

**Received:** 2023/9/17

**Accepted:** 2024/1/16

from 65 to 81

**Mina Shamkhi**

Associate Professor of Shahid  
Chamran University of Ahvaz,  
Ahvaz, Iran  
m.shamkhi@scu.ac.ir

## The Impact of Superstition on Religious Beliefs and Educational Strategies to Deal with It from the Viewpoint of the Holy Quran and Hadiths

### Abstract

Superstition refers to one of the most damaging factors affecting various aspects of human life, particularly religious beliefs, from ancient times to the present. The present descriptive-analytical study seeks to answer the question of what are the impacts of superstition on the people's religious beliefs and how can educational strategies prevent its harms? The research approach indicates that superstitions, by affecting the power of reasoning, construct behaviors based on fallacies in humans and weaken the foundations of religious beliefs. Investigation of Quranic and narrative teachings reveals that superstition can affect religious beliefs in various ways, including incorrect recognition of God, misunderstanding of the afterlife, misinterpretation of destiny, religious alienation, promotion of taboo, avoidance of jihad, intellectual stagnation, and the issue of superstition eclectic. To counter superstition, various positive and negative strategies can be employed, the most important of which including explaining the factors of superstition, clarifying the consequences of the superstitious, behavior-oriented superstition eradication, using modern knowledge, and presenting religion to the people correctly.

### Keywords:

Superstitions, Religious Beliefs,  
Quran, Narratives, Educational  
Solutions

## تأثیر خرافه بر باورهای دینی و راهکارهای تربیتی مقابله با آن از منظر قرآن و روایات

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۲۶  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶  
از صفحه ۶۵ تا صفحه ۸۱

### میناشمخی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث،  
دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز،

ایران  
m.shamkhi@scu.ac.ir

### چکیده

خرافات یکی از آسیب‌زاترین عواملی است که بر ساحت‌های مختلف زندگی بشر، به‌ویژه باورهای دینی -از دیرباز تاکنون- اثرگذار بوده است. پژوهشی مطالعه‌ای حاضر به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی درصدد است به این پرسش پاسخ دهد که «خرافه در باورهای دینی مردم چه تأثیری دارد و چگونه می‌توان با راهکارهای تربیتی، از آسیب‌های آن پیشگیری کرد؟» رهیافت پژوهش حاکی از آن است که خرافات با نشانه گرفتن قوه‌ی اندیشه، رفتارهای مبتنی بر موهومات را در انسان پررنگ می‌سازد و باعث سست شدن بنیان‌های اعتقادی می‌شود. بررسی آموزه‌های قرآنی و روایی نشان می‌دهد که خرافه‌گرایی از زوایای گوناگون می‌تواند بر باورهای دینی اثر بگذارد که از میان آن‌ها می‌توان به شناخت نادرست خدا، درک نادرست معاد، کژفهمی سرنوشت، دین‌زدایی، ترویج اباحه‌گری، جهادگریزی، تعطیلی اندیشه و مسئله‌ی التقاط اشاره کرد. برای مقابله با خرافه، از راهکارهای ایجابی و سلبی متعددی می‌توان بهره گرفت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تبیین عوامل خرافه‌گرایی، تشریح عاقبت خرافه‌پرستان، خرافه‌زدایی رفتارمحور، به‌کارگیری دانش مدرن و تبیین درست دین برای مردم.

### واژگان کلیدی:

خرافات، باورهای دینی، قرآن، روایات، راهکارهای تربیتی.

## ۱. مقدمه

قرآن کریم عقاید و رفتارهای خرافی امت‌های گذشته را در سوره‌های متعدد و آیات مختلف بیان کرده است. خرافات مربوط به دوران جاهلیت، عقاید باطل قوم بنی‌اسرائیل و اهل کتاب از جمله مواردی است که در قرآن کریم، با هدف هدایت‌گری به آن‌ها اشاره شده است. اهمیت مسئله زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم برخی‌ها با تقدس‌بخشی به خرافه، آن را به جای دین معرفی می‌کنند و اعتقادات دینی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. درباره‌ی خرافه‌پرستی و راهکارهای مقابله با آن- از حیث تبارشناسی- می‌توان از دانش‌های مختلف بهره گرفت و از زوایای گوناگون سخن گفت؛ اما آنچه در این پژوهش محوریت دارد، استنتاج دینی- بر مبنای قرآن و حدیث- است. بررسی گزاره‌های دینی نشان می‌دهد که خرافه‌ستیزی یکی از رسالت‌های فرستادگان الهی بوده است و در این راه، زحمات بسیاری را متحمل شدند. با توجه به آسیب‌های جدی خرافات بر باورهای دینی مردم، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیف و تحلیل متن، درصدد است به این پرسش اصلی پاسخ دهد که «خرافه چه پیامدهایی دارد و راهکارهای دینی مقابله با خرافه‌پرستی و خرافه‌گرایی چیست؟»

## پیشینه‌ی پژوهش

با توجه به اهمیت موضوع خرافه و خرافه‌پرستی، پیش‌تر پژوهش‌هایی در این باره صورت گرفته است که به‌طور کلی و یا از دیدگاه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفی به مسئله‌ی خرافات پرداخته‌اند؛ از جمله‌ی این پژوهش‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. «مبارزه‌ی پیامبر<sup>(ص)</sup> با آداب و رسوم خرافی» (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۷). موضوع محوری این مقاله تبیین خرافات عصر جاهلی و نقش پیامبر<sup>(ص)</sup> در مقابله با آن است.
۲. «پیامدها و آثار تربیتی باورهای خرافی در حیات انسانی با تأکید بر آموزه‌های اسلام؛ مطالعه‌ی موردی باور به بخت و شانس» (بصیری و فاخری، ۱۳۹۸). در این نوشتار، به مطالعه‌ی موردی تأثیرات تربیتی باور به بخت و شانس در حیات انسان پرداخته شده است.
۳. «نگاهی به خرافه‌پرستی در ایران و جهان و راهکار تربیتی مواجهه با آن» (شریعتی و انصافی مهربانی، ۱۳۹۴). این تحقیق به موضوع جایگاه خرافه‌پرستی در ایران و جهان می‌پردازد و دو روش تربیت عقلانی و عرفانی را به‌عنوان راهکارهای تربیتی برای آن ارائه می‌کند.

پژوهش‌های صورت گرفته از حیث کمی و کیفی با پژوهش حاضر متفاوت است؛ زیرا تمرکز این جستار بر بُعد تربیتی- اخلاقی موضوع خرافه و استنتاج راهکارهای کلی و محوری بر مبنای قرآن و روایات است.

## ۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی خرافه

واژه‌ی خرافه- که به شکل «خرافات» جمع بسته می‌شود- در لغت‌نامه‌ها به معنای «گفتاری شیرین، اما دروغ» (العین، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۵۲) و «سخنان بیهوده و نامربوط» (معین، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۴۰۵) آمده

است. در باب وجه تسمیه‌ی خرافه آورده‌اند که خرافه مردی از قبیله‌ی بنی‌عذره و یا قبیله‌ی جهینه بوده است و هنگامی که به صحرا می‌رود، جن‌زده می‌شود و وقتی به سوی قوم خود بازمی‌گردد، سخنان پریشانی می‌گوید که باعث تعجب مردم می‌شود (ابن‌منظور، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۶۵).  
در معنای اصطلاحی خرافات باید گفت که عموم تعاریف ارائه‌شده در حد تفسیر و بسط معنای لغوی آن بوده است. برخی خرافات را عبارت از عقاید باطل و بی‌اساس که به کلی خلاف منطق و واقعیات است، تعریف کرده‌اند (نوری، ۱۳۴۶، ص ۴۸۰) و در تعریف دیگری گفته‌اند: هر نوع عقیده یا عمل دینی نامعقول را خرافات گویند (پاک‌دامن، ۱۳۷۸، ص ۳۶). با توجه به تعاریف ارائه‌شده می‌توان گفت: خرافات مجموعه‌ای از باورهای باطل، بی‌اساس و رفتارهای غلط مبتنی بر جهل و برخلاف منطق است.

### ۳. پیامدهای خرافه‌گرایی بر دین و باورهای دینی

هنگامی که خرافات در عقاید و رفتار ورود و رسوخ کند، پرواضح است که پیکر دین و باورهای اعتقادی سالم و متعادل را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دچار آسیب می‌کند. در این بخش، به بیان مهم‌ترین آسیب‌های تربیتی، دینی، فکری و اخلاقی ناشی از خرافات می‌پردازیم.

#### ۱. انحراف از مسیر صحیح خداشناسی

اعتقاد به خداوند یکتا و داشتن باورهای صحیح در زمینه‌ی خداشناسی از جمله شرک‌زدایی، عدم تجسیم، عدم تشبیه و... بنیادی‌ترین عقیده‌ای است که همه‌ی انبیاء، از حضرت آدم<sup>(ع)</sup> تا حضرت خاتم<sup>(ص)</sup>، به آن دعوت می‌کردند. خرافه‌گرایی سبب می‌شود تا این اصل محوری خدشه‌دار گردد و اعتقادی شرک‌آمیز را برای انسان پدید آورد؛ زیرا خرافه با پی‌ریزی عقایدی چون بخت و اقبال، کف‌بینی، تأثیر کواکب، کهان، باور به نحوست، فال بد زدن و... رب و مدبر دیگری را در سرنوشت آدمی دخیل می‌سازد. خداوند در آیات قرآن به خرافه‌پرستی مردم اشاره می‌کند و در نقد آن می‌فرماید: «إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ... قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ» (یس: ۱۸-۱۹). طبق این آیه‌ی کریمه، مردم با بدقدم دانستن پیامبران، مانع فعالیت تبلیغی- توحیدی آنان می‌شدند و خداوند در پاسخ آنان، این ادعای خرافی را رد می‌کند و آن را سدی در برابر هدایت‌پذیری آنان می‌داند. بر همین پایه است که در روایات اسلامی از «تطیر» به «شرک» تعبیر کرده‌اند و فرموده‌اند: «الطیره: شرک» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۳۱۸) و در روایت موقوفی آمده است: «ان الرقی و التمام و التوله شرک» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۱).

خرافه‌گرایی سبب می‌شود تا انسان برای رفع حاجات خود دست به دامان غیر خدا شود و معبودهایی برای خود برگزیند، چنان‌که در قرآن مجید می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا» (بقره: ۱۶۵)؛ «بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند.» با توجه به این آیه، برخی از مردم بت را مانند خداوند قرار می‌دادند و پاره‌ای از تدابیر عالم را به آن‌ها منسوب می‌کردند، آنگاه به سبب طمع به خیرات و ترس از شرشان، آن‌ها را پرستش

می‌نمودند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۸۱). نتیجه‌ی چنین انتخابی که ناشی از عقاید موهوم و خرافی است، انحراف از خط توحید و پا نهادن در ورطه‌ی شرک است که انسان را از هدف خلقت بازمی‌دارد که پرستش یکتای بی‌همتا و رسیدن به رحمت خاص الهی است.

تشبیه و تجسیم یکی دیگر از آسیب‌های تفکرات خرافی در زمینه‌ی خداشناسی است که مبتنی بر تفکر طبیعت‌گراست. متکلمان اسلامی صفات خدا را به صورت‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند. یکی از این تقسیم‌ها، تقسیم صفات خدا به صفات خبری و غیرخبری است. مقصود از صفات خبری آن گروه از صفات است که قرآن و حدیث از آن‌ها گزارش می‌دهد و هرگز عقل به آن راه ندارد؛ مانند «وجه»، «ید» و «عین» که در قرآن مجید آمده و مثل رؤیت خداوند در روز قیامت و قدم نهادن خدا به دوزخ و نزول از عرش به آسمان نخست، در آخر شب و مانند آن، که در روایات اهل حدیث وارد شده است. گروهی از اهل حدیث که آنان را «مجسمه» می‌نامند، معتقدند که باید این روایات را بی‌کم و زیاد، بر همان معانی لغوی حمل کرد و برای خدا صورت و دست و چشم و پا و حرکت، به همان معانی مادی، قائل بود (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۹۰).

اگرچه هیچ‌یک از فرق مسلمان قائل به تشبیه نیست، حتی افرادی از گروه مجسمه که برای خداوند ملامسه و مصافحه و اعضا و جوارح و... اثبات کردند، نیز به‌گونه‌ای خود را از تشبیه مبرا می‌دانند؛ مثلاً از داود جورابی نقل می‌کنند که گفت: «ان معبودهم جسم لا کالاجسام و لحم لا کاللحوم» (شهرستانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۰۳) و داشتند چنین اعتقادی را نفی می‌کنند؛ اما برخی از آنان به علت تکیه بر ظاهر الفاظ، در ارائه‌ی تفسیر از این مطلب گرفتار تشبیه می‌شوند و به عبارتی، چنین عقیده‌ای از ملزومات تفسیر آنان به تجسیم و تشبیه است (شمخی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۹).

جسم قائل شدن برای خداوند بر پایه‌ی این باور بی‌اساس است که همه‌چیز در محدوده‌ی عالم ماده است و هیچ‌چیزی ورای این عالم وجود ندارد. بر این پایه، تجرد ذات الهی کنار می‌رود و خداوند به موجودی منحصر می‌گردد که مادی و محسوس است و باید با چشم سر دیده شود. خداوند این باور خرافی را به نقل از کافران ذکر نموده و فرموده است: «لَوْ لَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْبُرْهَانَ أَوْ نُرِي رَبَّنَا» (فرقان: ۲۱)؛ «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگاران را با چشم خود نمی‌بینیم؟!» (نک: طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۵۹۸). تعبیر از خداوند با کلمه‌ی «رب» نوعی تمسخر ایشان را می‌فهماند؛ زیرا مشرکان خدا را رب خود نمی‌دانستند، بلکه به عقیده‌ی آنان، ارباب - که پرستش می‌شوند، ملائکه و روحانیات اند و خداوند رب‌الارباب است؛ پس در حقیقت، به رسول خدا<sup>(ص)</sup> گفته‌اند: تو بر این باوری که خدا رب توست و به همین جهت، تو را از میان همه‌ی افراد بشر انتخاب کرده تا با تو تکلم کند...؛ اما خدا پروردگار ما نیز است؛ پس چرا با ما حرف نمی‌زند و خود را به ما نشان نمی‌دهد؟ (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۷۴). نمونه‌ی بارز تأثیر خرافه‌پرستی بر خداپرستی را می‌توان در حکایت سامری و گوساله‌ی او مشاهده کرد. به سبب این باور خرافی بود که مردم گوساله‌ی را به‌عنوان معبود خود برگزیدند و خداپرستی را کنار نهادند: «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٍ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى قَتَلْتَهُ» (طه: ۸۸) و نیز می‌توان به پرستش

جن اشاره کرد که در قرآن مجید فرموده است: «بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ» (سبأ: ۴۱). منظور از جن همان کسانی هستند که وثنی‌ها آنان را مبادی شرور و پیدایش فساد در عالم می‌دانستند و پرستشان می‌کردند تا از شرشان محفوظ بمانند، همچنان که ملائکه را مبدأ تاریخ می‌پنداشتند و آنان را می‌پرستیدند تا خیرات آنان را به‌سوی خود سرازیر کنند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۸۲). برخی از محققان بر این باورند که عقیده بر تجسیم سابقه در اعتقادات ساختگی قوم یهود داشته است: «قوم یهود بر مذهب تشبیه بودند و رفت‌وآمد را در مورد خداوند جایز می‌شمردند و معتقد بودند که خداوند در کوه طور، در میان ابرها، بر حضرت موسی تجلی کرده است و فکر می‌کردند در زمان حضرت محمد<sup>(ص)</sup> مثل آن تجلی صورت گرفته است» (دهقان، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲). این گروه با توجه به دیدگاه تشبیه‌گرایانه‌ی خود در برخورد با چنین آیاتی، آن‌ها را به مدلول ظاهری‌شان حمل می‌کنند و تأویل این نوع آیات را روا نمی‌دانند و حتی از این نوع آیات برای تأیید عقیده‌ی خود استفاده می‌کنند (شمخی، ۱۳۹۶، ص ۳۰۰).

### ۲.۳. درک نادرست معاد

ازجمله پیامدهای خرافه‌پرستی بر باورهای دینی را می‌توان تردید در باور به معاد و نیز اعتقادهای نادرست در این باره دانست. خداوند در قرآن کریم درباره‌ی تردید منکران در مسئله‌ی معاد می‌فرماید: «لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون: ۸۳): «این وعده‌ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده، این‌ها همان افسانه‌های خرافی پیشینیان است.» طبق این آیه‌ی کریمه، برخی از مردم جهان واپسین را انکار می‌کردند؛ زیرا از نگاه آنان، وجود این جهان یک باور خرافی است که هزاران سال است درباره‌ی آن صحبت می‌شود؛ اما هیچ خبری از آن نیست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۷۹). این انگاره‌ی باطل بر این فرض استوار است که چون قیامت رخ نداده است؛ پس وجود ندارد. آنان این باور را از پیشینیان و اجداد خود به ارث برده‌اند، چنان‌که فرموده است: «بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ» (مؤمنون: ۸۱). در نقطه‌ی مقابل این مسئله که بر معادنا‌باوری تأکید دارد، معادباوری ناصحیح مطرح است، چنان‌که مثلاً در میان مردم «کنگو» معمول بود که به هنگام مرگ سران قبایل، دوازده دختر زیبا را زنده به همراه او دفن می‌کردند تا از خاطر او در آن جهان ملال بزایند یا می‌توان به این رسم اشاره نمود که گاهی یک کاهن را زنده با بزرگان خود دفن می‌کردند تا مشاور مذهبی و روحانی او در سرای دیگر گردد (نک: وجدی، ۱۹۷۱، ج ۱، ص ۳۹).

### ۳.۳. کژفهمی مسئله‌ی سرنوشت

ازجمله مسائل خرافی مرتبط با سرنوشت و قضا و قدر، مسئله‌ی خوش‌شانسی و بدشانسی و نیز مسئله‌ی جبرگرایی است. خرافه‌باوری سبب جبرگرایی می‌شود و جبرگرایی باعث بی‌اختیاری، بی‌ارادگی و بی‌تدبیری انسان می‌گردد و او را به‌سوی تبلی سوق می‌دهد؛ زیرا یک انسان خرافی همیشه خود را به تقدیر وابسته می‌داند و گمان می‌کند که سرنوشت وی از پیش طراحی شده

است (نک: شعیبی، ۱۳۹۲، ص ۱۳)، درحالی که طبق روایات ما، زندگی فی‌مابین جبر و اختیار جریان دارد و نه جبر مطلق است و نه اختیار مطلق (نک: ابن‌بابویه، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۹). علاوه بر مقوله‌ی جبرگرایی، شانس نیز مسئله‌ای خرافی است که آثار آن در زندگی مشهود است، درحالی که اتفاقات زندگی هیچ ارتباطی به این مسئله ندارد و همه‌ی اتفاقات بر اساس اراده و مصلحت الهی و نیز افعال و نیت‌های ما رخ می‌دهد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۹). جهان بر اساس اندازه‌گیری مشخصی اداره می‌شود. خداوند برای هر معلول، علتی و برای هر علتی، معلولی قرار داده است. هر قدر اعتقاد و شناخت ما نسبت به این عوامل کامل‌تر باشد، در تدبیر زندگی موفق‌تر عمل خواهیم کرد؛ اما نگاه خرافی به این مسائل اساسی تحلیل‌ها را به شدت دچار آسیب می‌کند. اراده‌ی الهی در زندگی ما دست بالاتر را دارد؛ اما افعال ما نیز در مقدمات آن اثرگذار است؛ مثلاً صلح‌رحم از چیزهایی است که عمر را طولانی و قطع رحم عمر را کوتاه می‌کند. تلاش‌های ارادی، فراهم کردن زمینه‌ی لازم، مدیریت درست، استفاده از منابع مالی و نیروهای انسانی و کسب مهارت‌های علمی و تجربی در موفقیت انسان تأثیرگذار است که نباید به حساب شانس نوشته شود؛ اما درعین حال، اموری هستند که از جهان متافیزیک برنامه‌ریزی می‌شوند. در این‌گونه امور، اعمال، نیت‌ها و شخصیت ما مؤثر است؛ اما تأثیرگذار و برنامه‌ریز اصلی عامل دیگری است (تکویر: ۲۹). درک نکردن واقعیت و فروافتادن در دام این باور که «هر چه بدبختی است، از بخت و شانس بد من است»، می‌تواند فرد را در کام انحطاطی فروبرد که نجات او ممکن نباشد. علاوه بر آن، ممکن است ما برخی از مسائل را خوش‌شانسی تلقی کنیم، درحالی که نقطه‌ی مقابل آن مطرح است و نیز امکان دارد که برخی اتفاقات را بدشانسی به‌شمار بیاوریم، حال آنکه به سود ماست که خداوند نیز فرموده است: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره: ۲۱۶)؛ «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء: ۱۹) (نک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۲۹).

تکیه بر انگاره‌های خرافی باعث می‌شود تا انسان مسیر زندگی را بر پایه‌ی آن‌ها استوار سازد و از اتخاذ تصمیمات درست بازماند؛ برای نمونه می‌توان به واقعه‌ای در زمان امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> اشاره کرد که به همراه اصحابش قصد حرکت برای جنگ نهروان را داشتند؛ اما یکی از ستاره‌شناسان با این استدلال که حرکت در فلان ساعت باعث شکست می‌شود، آنان را از شروع نبرد نهی می‌کرد که با واکنش قاطع امام مواجه گردید (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۷۹). بر پایه‌ی آموزه‌های دینی، در تصمیمات و مدیریت ابعاد مختلف زندگی، نباید خرافه‌گرا بود؛ زیرا زندگی را مختل می‌کند.

### ۴.۳. خرافه عامل دین‌گریزی

یکی از آسیب‌های جدی خرافات بر دین و باورهای دینی مردم سست‌باوری و دین‌گریزی از طریق التقاط حقیقت و خرافه است. هنگامی که در کنار باورهای اصیل دینی، موهومات و عقاید خرافی قرار گیرد، عقلانیت دین را تهدید می‌کند و نوعی دافعه را در مقابل جاذبه‌ی درونی دین ایجاد می‌نماید و این بدین علت است که اگر باوری خرافی به‌جای باوری دینی بنشیند و گزاره‌ای

دینی تلقی شود، با گذر زمان، سست بودن آن انگاره مشخص خواهد شد و همین مسئله سبب می‌گردد تا مخاطبان همه‌ی گزاره‌های دینی را سست تلقی کنند و از آن فاصله بگیرند. علاوه بر این، ورود خرافه در دین سبب می‌شود تا تصویری غیرعقلانی و عقل‌ستیز از دین ارائه گردد و نیز تناقض در آموزه‌های دینی را در پی داشته باشد و در نتیجه، زمینه‌ی دین‌گریزی و سپس دین‌ستیزی را فراهم آورد. بر پایه‌ی این خطر است که یکی از رسالت‌های پیامبر<sup>(ص)</sup> خرافه‌زدایی عنوان شده است. خداوند در قرآن مجید در این‌باره می‌فرماید: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» (اعراف: ۱۵۷)؛ «بارهای تکالیف سنگین و زنجیره‌هایی را که بر دوش عقل و جان آنان است، برمی‌دارد.» منظور از «اغلال» در این آیه عقاید نادرستی و خرافی‌ای است که جعل شده و در دین وارد گردیده است (نک: قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۷) و نیز فرمود: «طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ» (یس: ۱۹).

### ۵.۳. رواج اباحه‌گری در جامعه

اندیشه‌های غلوآمیز که محبت به اولیای دین را جایگزین انجام عبادات می‌کند و ورود اسرائیلیاتی که از انبیای الهی تقدس‌زدایی می‌نماید، از جمله خرافه‌هایی است که سبب رواج اباحه‌گری در جامعه دینی می‌شود. آسیبی که این خرافات بر باورهای دینی مردم می‌گذارد، با توجه به اینکه محتوای برخی از آن‌ها نسبت دادن گناهان به انبیای الهی است، ضمن تقدس‌زدایی از پیامبران خدا که مقام عصمت دارند و اهانت به ساحت ایشان، سبب ایجاد تزلزل در اعتقادات دینی مردم و رواج برخی رفتارهای غیردینی می‌گردد؛ به‌عنوان نمونه، بهتانی است که به حضرت داوود<sup>(ع)</sup> وارد می‌کنند مبنی بر اینکه ایشان همسر مردی به نام اوریا را می‌بیند؛ پس قصد ازدواج با او می‌کند؛ به همین علت، اوریا را به جنگ می‌فرستد تا کشته شود و بتواند به خواسته‌اش برسد (علم‌الهدی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲).

از سوی دیگر، رواج اندیشه‌های غلوآمیز باعث ایجاد نوعی شرک و دوگانه‌پرستی می‌شود. این اندیشه‌ها تا بدان‌جا پیش می‌روند که به تعطیل احکام دینی منجر می‌گردند. رواج اندیشه‌ها و رفتارهایی که به‌گونه‌ای به قانون‌گریزی و نادیده‌انگاری دستورهای شرعی می‌انجامد، به اباحه‌گری دامن می‌زنند.

در مسیحیت شاهد غلو در جایگاه حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> و تفکر خرافی هستیم که می‌گویند مسیح گناهان امت را به دوش کشید و کشته شد تا پیروان او آزاد باشند و هرچه می‌خواهند مرتکب شوند! آنان بهشت را برای خود تضمین شده می‌پندارند و اگر خیلی احساس گناه کردند، کافی است که به کلیسا بروند و در پیش کشیش اعتراف کنند و برگه‌ای را به‌عنوان سند بهشت بخرند (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۲).

### ۳.۶. ایجاد روحیه عافیت‌طلبی و جهادگریزی

یکی از آسیب‌های خرافات بر باورهای دینی مردم ایجاد روحیه عافیت‌طلبی در آنان است. برداشت‌های سیاسی اجتماعی خرافی از دین سبب پیدایش چنین پدیده‌ای می‌شود. کفر ورزیدن به آیات الهی و قتل انبیا به‌ناحق از جمله گناہانی بود که قوم سرکش و متجاوز یهود مرتکب می‌شدند. لجابت و ناسپاسی آنان را به شریطی کشاند که بنا بر نقل تفاسیر، به من و سلوی که بر آنان نازل می‌شد و لطف الهی بر ایشان بود، اکتفا نکردند و به دنبال تنوع‌طلبی و رفاه بیشتر، درخواست سیر و عدس و پیاز نمودند؛ اما حاضر به تلاش برای کسب آن نیز نبودند و از پیامبرشان خواستند که آن را تهیه کند! عاقبت چنین عافیت‌طلبی‌ای گرفتار شدن در خشم خداوند بود (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۵۶). «و إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْرِيَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ...» (بقره: ۶۱)؛ «و نیز به خاطر بیاورید زمانی را که گفتید: ای موسی، هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم...»

بنی‌اسرائیل به‌جای شکرگزاری از نعمت‌های «من و سلوی»، به فکر زیاده‌خواهی و تنوع‌طلبی افتادند و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه، تعدادی از آنان مانند سبزی، خیار، پیاز و سیر را نام بردند. حضرت موسی<sup>(ع)</sup> در برابر این درخواست‌ها، ضمن تأسف از اینکه آنان نعمت‌های نیکو و بهتر را با نعمت‌های ساده عوض می‌کنند، به آنان گفت: اگر بنای کامیابی از این‌ها را دارید، باید به شهر بروید و با دشمنانان بجنگید، شما از یک‌سو حال جهاد ندارید و از سوی دیگر، همه‌ی امتیازات شهرنشینی را می‌خواهید. خداوند خبر می‌دهد که این قوم با چنین ویژگی‌ها و خصوصیات، به ذلت و خواری می‌افتد و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد. تنوع‌طلبی و افزون‌خواهی دامی برای اسیر شدن انسان‌هاست. استعمارگران نیز از همین خصیصه‌ی مردم برای لباس، مسکن، مرکب و تجملات استفاده می‌کنند و مردم را به اسارت می‌کشند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۵).

کسانی که در طلب رزق و روزی حاضر نیستند خود را به‌سختی بیندازند، مسلم است که برای جهاد آمادگی ندارند و بنابراین، هنگامی که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> از بنی‌اسرائیل می‌خواهد که به جنگ دشمنان خدا بروند، در پاسخ گفتند: «... يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نُدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۴)؛ «...ای موسی! تا آنان در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد. تو و پروردگارت بروید و با آنان بجنگید، ما همین‌جا نشسته‌ایم.» بنی‌اسرائیل با اظهار کفر دیرین گفتند: ای موسی، تو و پروردگارت سرگرم جنگ و ستیز شوید، ما نیز در انتظار فتح و ظفر خواهیم نشست. کفر و غرور زیاده بر این تصور نمی‌رود که در صحنه‌ی رزم، افراد سپاه از دستور بسیج قهرم کنند، سهل است و این وظیفه را به عهده سپه‌سالار گذارند و در انتظار فتح و پیروزی وی بیاسایند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۰۱).

یهودیان در توجیه عملکرد نیاکان خود، به ساختن داستان‌های خرافی روی آوردند؛ ازجمله اینکه خوشه‌ی انگور آنان به قدری سنگین بود که پنج نفر نمی‌توانستند آن را حمل کنند؛ در پوست نصف یک انار پنج نفر جا می‌گرفت؛ موسی به طول ده ذرع بود؛ عصایش نیز همین اندازه بود؛ اندازه‌ی پرش او نیز کمتر از این مقدار نبود؛ باین‌همه، در موقعی که می‌خواست «عوج بن

«عق» را بکشد تا ساق او بیشتر نرسید. گفته‌اند طول تختی که وی بر آن می‌خوابید، ۸۰۰ ذرع بود (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۷۹).

### ۷.۳. تعطیلی اندیشه و تصلب عقیده

یکی دیگر از پیامدهای خرافه‌گرایی و خرافه‌پرستی تعطیل شدن اندیشه، سطحی ماندن تحلیل‌ها و نداشتن رشد فکری و تصلب عقیده و در نتیجه، انحطاط تمدنی است. پیشرفت‌های مادی و صنعتی فقط بخشی از زندگی انسان را تأمین می‌کند و به‌تنهایی سعادت و خوش‌بختی نمی‌آورد و پاس‌خگوی همه‌ی خواسته‌های فطری بشر نیست، بلکه باید به‌موازات این پیشرفت، در ابعاد معنوی، اخلاقی و انسانی نیز تکامل یابد و خلأهای روحی و روانی را جبران کند. هواپرستی، بردگی فکری و مال‌پرستی جامعه را به‌سوی سقوط و انحطاط می‌برد و مانع از تغییرات بنیادین فرهنگی و اخلاقی می‌گردد (مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، بی‌تا، ص ۱۶-۱۷).

پیروی از افکار خرافی علاوه بر انحطاط فکری جامعه، امور غیرحقیقی را بر فرهنگ و اندیشه‌ی مردم مسلط می‌کند. چنین جامعه‌ای در جاهلیت و عقب‌ماندگی خواهد ماند. خرافه‌گرایی رشد فکری را متوقف می‌سازد و در نتیجه هیچ نوآوری، اختراع و اکتشافی نصیب بشر نمی‌شود. نتیجه‌ی این امر بهره‌نگرفتن مطلوب از مواهب طبیعت و هستی برای بشریت خواهد بود. انحطاط فکری از جنبه‌ی فردی سبب نپذیرفتن حق و برداشت صحیح از دین می‌شود. از جنبه‌ی اجتماعی نیز سبب توقف رشد جامعه در عرصه‌های مختلف می‌گردد. چنین جامعه‌ای قدرت تمدن‌سازی نخواهد داشت و در نتیجه، به‌سادگی مرعوب فرهنگ بیگانه خواهد شد.

خداوند در سوره‌ی مبارکه بقره می‌فرماید: «إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا» (بقره: ۱۷۰). بر اساس این آیه‌ی کریمه، خداوند از مردم می‌خواهد که از دستورهای الهی پیروی کنند؛ اما آنان بر پیروی از باورهای موروثی و خرافی اجدادشان اصرار می‌ورزند. در اینجا، خداوند در سرزنش فعل آنان، تعطیلی اندیشه‌ی اجدادشان را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا»؛ یعنی اگر نیاکان آنان اهل اندیشه بودند، تبعیتشان بلاشکال بود؛ اما با اینکه می‌دانند آنان مردمی نادان و خرافه‌پرست بودند، از آنان پیروی می‌کنند (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۷۶). خرافه‌گرایی ذهن را مانا و اندیشه را متصلب می‌سازد و به تعطیلی می‌کشد؛ زیرا انسان به‌جای پیدا کردن راه‌حل و کاوش برای حل مسائل زندگی خویش، به راهکارهای بی‌بنیاد خرافی روی می‌آورد و به‌تدریج، قدرت اندیشه و تشخیص درست از نادرست را از کف می‌دهد.

### ۸.۳. التقاط و آمیختگی با شبهات

هنگامی که حق و حقیقت با دروغ و خرافات درمی‌آمیزد، نتیجه‌ای جز هلاکت ندارد، چنان‌که در قرآن کریم درباره‌ی مشرکان آمده است که شرکای آنان فرزندکشی را نزد ایشان خوب جلوه می‌دادند و بدین‌سان، آنان را ترغیب به انجام این عمل زشت و گناه بزرگ می‌کردند: «وَكَذَلِكَ

زَيْنَ لِكْثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيَرُدُّوهُمْ وَّلِيَلِيْسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (انعام: ۱۳۷)؛ «و همچنین شرکای آنان قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوه داده بودند و عاقبت این کار چنین شد که آنان را به هلاکت افکندند و آیینشان را دگرگون ساختند و اگر خدا می‌خواست چنین نمی‌کردند؛ بنابراین، آنان و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار.»

«لبس» به معنای خلط کردن و مراد در اینجا این است که دین آنان را که دین باطلی بود، به صورت دین حق در نظرشان درآورده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۹۷). نتیجه‌ی این‌گونه اعمال زشت این بود که بت‌ها و خدمه‌ی بت‌مشرکان را به هلاکت بيفکنند و دین و آیین حق را مشتبه سازند و آنان را از رسیدن به یک آیین پاک محروم کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۵۳). التقاط از مهم‌ترین تبعات تحجر و جمود فکری است که ناشی از جهل و بسته بودن فکر است. گرایش به خرافه به علت آنکه از خاستگاه جهل سرچشمه می‌گیرد، با اعتقاد خشک غیرمنطقی همراه است؛ بنابراین، هیچ خرافه‌ای از باور موجهی برخوردار نیست. مفاهیم دینی مانند عبادت، شفاعت، توسل، زیارت، زهد، صبر، قناعت، توکل، رضا و تسلیم، روزی، ثواب و عقاب و مسائلی مانند طبقات اجتماعی، برخورد با ناخوشی‌ها، رسومات و مراسم، آداب معاشرت و... در صورت التقاط با فرهنگ‌های سنتی قومی یا بیگانه، از جایگاه حقیقی خود خارج می‌شوند و تحریف می‌گردند و بدین ترتیب، کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهند.

التقاط باورهای دینی با اعتقادات خرافی سبب آلوده شدن اندیشه و در نتیجه، تشخیص ندادن حق از باطل می‌گردد. در این صورت، ذهن گرفتار شبهات می‌شود و شناخت راه از بیراهه دشوار می‌گردد. خرافه لباس دین بر تن می‌کند و روح دین از اعمال انسان خارج می‌شود. ارزش‌ها تبدیل به ضد ارزش می‌گردد و اعمال زشت، زیبا جلوه می‌کنند.

#### ۴. راهکارهای تربیتی مقابله با خرافه

با توجه به آسیب‌هایی که خرافه می‌تواند بر ابعاد مختلف زندگی انسان وارد کند، ضروری است تا با بهره‌گیری از تعالیم قرآن کریم و آموزه‌های روایی، راهکارهایی ارائه شود که در ادامه به آن می‌پردازیم:

#### ۱.۴. تبیین خاستگاه و عوامل زمینه‌ساز خرافه

یکی از راهکارهای مؤثر برای مقابله با خرافه این است که چيستی و خاستگاه خرافه برای مردم به‌خوبی تبیین گردد، ابعاد و ثغور آن روشن شود و پیامدهای فردی و اجتماعی آن برای همگان تشریح و بیان گردد. برای این امر باید علل، زمینه‌ها و خاستگاه‌های خرافه به‌خوبی برای جامعه توضیح داده شود تا ریشه آن شناخته گردد و وقتی ریشه و خاستگاه شناخته شد، به تدریج خرافه‌گرایی جای خود را به عقل‌گرایی خواهد داد. بر اساس همین است که خداوند وقتی از خرافه‌ی شرک سخن می‌گوید، به دنبال آن دعوت به اندیشه می‌کند و می‌فرماید: «أَفُفُّ»

لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۶۷)؛ «اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید؟»؛ یعنی اگر انسان اندیشه کند و قوه‌ی تعقلش را به کار بگیرد، عقاید خرافی جایی در منظومه‌ی فکری او نخواهد داشت؛ اما هر اندیشیدنی خرافه را نمی‌پیراید، بلکه اندیشیدنی خرافه‌زدا است که مبتنی بر داده‌های وهمی و نیز ظنی نباشد؛ زیرا پیروی از وهم و پندار خرافه‌آفرینی و خرافه‌گستری می‌کند. بدین سبب است که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶)؛ «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن.»

خرافه زمانی از جوامع و جهان‌بینی افراد رخت برمی‌بندد که جهل‌زدایی صورت گیرد. جهل و نداشتن خردورزی یکی از عوامل پیدایش و گسترش خرافات است و شاید بتوان آن را بزرگ‌ترین عامل قلمداد کرد. از دیدگاه قرآن، کسی که راه ضلال را در پیش گیرد، جاهل است: «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف: ۱۳۸)؛ «و بنی‌اسرائیل را سالم از دریا عبور دادیم. ناگاه در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، با تواضع و خضوع گرد آمده بودند. در این هنگام، بنی‌اسرائیل به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنان معبودان و خدایانی دارند. گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید.» بنی‌اسرائیل در دین ابراهیم و اسماعیل و اسحاق بودند؛ اما چنان‌که طبیعی است، فرهنگ قوم غنی و غالب در زيردستان اثر می‌گذارد؛ بنابراین، بت‌پرستی مصریان در روح آنان اثر گذاشته بود و با دیدن آن قوم بت‌پرست، چنان درخواستی از موسی<sup>(ع)</sup> کردند. حضرت موسی<sup>(ع)</sup> نیز پاسخ دادند که شما قومی هستید نادان. آمدن «تجهلون» شاید برای آن باشد که جهالت در شما استمرار دارد، حتی پس از دیدن آن‌همه آیات خدا (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۹۹). از این آیه به‌خوبی استفاده می‌شود که جهل ریشه‌ی بت‌پرستی و بت‌پرستی عملی به دور از عقل است. جهل در فرهنگ قرآن، در برابر عقل قرار دارد، نه علم؛ یعنی به‌کار غیرعاقلاًنه جهل می‌گویند. تقاضای خدای محسوس (همچون بت) از پیامبر بزرگوار همانند حضرت موسی<sup>(ع)</sup> نشانه‌ی جهل عمیق و ریشه‌دار است. عبادت باید بر اساس تعقل و تشکر باشد. خدا یافتنی است، نه بافتنی و پرستش غیر خدا با عقل و روحیه‌ی سپاس‌گزاری ناسازگار است (قزائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۶۴). جهل انسان نسبت به علل اصلی حوادث جهان سبب می‌شود حوادث را به یک سلسله علل خیالی و خرافی از جمله بت نسبت دهد: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲)؛ «بدترین جنبنندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.» واژه‌ی «دابه» غالباً برای حشرات و جنبندگانی به‌کار می‌رود که در روی زمین باشند و هرگاه برای انسان به‌کار برود، منظور تحقیر آن است. چون ممکن است افرادی که آیه‌ی مورد بحث می‌گوید، نزد ناهلان ارزشی داشته باشند؛ بنابراین، خدای سبحان می‌فرماید: آنان پیش خدا بدترین افراد خواهند بود. مشخصات این‌گونه افراد این است که گوش دارند؛ اما چون از شنیدن حق و حقیقت خودداری می‌کنند؛ بنابراین، گویا کر هستند. زبان دارند؛ اما چون از گفتن حق و حقیقت امتناع می‌ورزند؛ بنابراین، گویا گنگ و لال هستند. دلایلی کافی برای تعقل ایشان موجود است؛ اما تعقل نمی‌کنند (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۶، ص ۸۷).

در روایات از جهل با عنوان ظلمت و تاریکی نام‌برده شده است. همان‌گونه که تاریکی مانع

دیدن اشیا می‌شود، جهل نیز مانع از دیدن واقعیت‌ها می‌گردد. کسی که دچار جهل باشد، در وادی حیرت سرگردان خواهد بود، چنان‌که امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: «الجاهل حیران» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۷۵). جاهل حیران است و نداند که چه کند؛ زیرا که در هر امر ترجیح یک طرف به دانایی شود؛ پس با جهل و نادانی چاره به‌جز حیرت نیست (خوانساری، ۱۳۶۶، ص ۵۴). راه‌رهایی از تاریکی جهل کسب علم و معرفت است. امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: «العلم ممیت الجهل» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴). علم میراننده جهل است و به علم جهل می‌برد و پوشیده نیست که ظاهر این محتاج به بیان نیست؛ پس دور نیست که مراد به «علم»، علمی باشد که از روی دلیل و برهان است و معنی این باشد که چیزی که جهل جاهلان را زایل تواند کرد، علمی است که از روی دلیل و برهان باشد (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۹).

#### ۲.۴. تشریح عاقبت اقوام خرافه‌پرست

راهکار دیگری که برای مقابله با خرافه‌پرستی می‌توان به‌کار گرفت، این است که عاقبت خرافه‌پرستی و سرنوشت خرافه‌پرستان- با ارائه‌ی شواهد متعدد- برای مردم بیان گردد تا از طریق آن، مذموم و بی‌ثمر بودن خرافه را دریابند. عبرت‌گیری و عبرت‌دهی روشی است که در آیات قرآن و روایات، فراوانی بسیاری دارد؛ برای نمونه می‌توان به آیات مربوط به نابودی اقوام گوناگون به سبب اعمال نادرستشان و یا موارد دیگر اشاره کرد، چنان‌که خداوند در آیه‌ای فرموده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (یوسف: ۱۱۱). البته تشریح عاقبت خرافه‌پرستی برای مردم در صورتی تحول‌آفرین است که قوه‌ی اندیشه و تفکر در جامعه بیدار باشد، چنان‌که در قرآن آمده است: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲)؛ یعنی عبرت‌گیری و تکرار نکردن رفتارهای زشت گذشته مشروط به به‌کارگیری عقل است و تا انسان تفکر نکند، همه‌ی تبیین‌ها بی‌فایده خواهد بود.

#### ۳.۴. مقابله‌ی عمل‌گرا با خرافه

یکی از راهکارهای مقابله با همه‌ی افکار و کارهای ناپسند، ازجمله خرافه‌گرایی و خرافه‌پرستی، مقابله‌ی عمل‌گرا با آن پدیده است؛ یعنی انسان باید با رفتار خود خرافه‌زدایی کند. این روش تربیتی برگرفته از سیره‌ی معصومان<sup>(ع)</sup> است که فرموده‌اند: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۷۷). برای این روش می‌توان مصادیق و شواهدی ذکر کرد. در دوران پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، هنگامی‌که حضرت ابراهیم از دنیا می‌رود، مردم پدیده‌ی کسوف را به مرگ او پیوند دادند؛ اما پیامبر<sup>(ص)</sup> پیش از دفن پیکر فرزندش، بر بالای منبر رفت و فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه‌ی بزرگ از قدرت خداوند هستند و هرگز برای زندگی یا مرگ کسی نمی‌گیرند...» در همین واقعه، پیامبر<sup>(ص)</sup> به امام علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «به میان قبر برو و جنازه را در آن بگذار.» وقتی امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> این کار را انجام داد، برخی از مردم گفتند: چون پیامبر<sup>(ص)</sup> وارد قبر نشد؛ پس حرام است انسان به درون قبر برود که بلافاصله با واکنش پیامبر<sup>(ص)</sup> مواجه شد (نک: محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۳، ص ۸۶) در برابر خرافه باید اقدام عملی کرد و سکوت ننمود، چنان‌که می‌توان به اقدام پیامبر<sup>(ص)</sup>

برای ازدواج با همسر مطلقه‌ی زید اشاره کرد تا باور خرافی جواز نداشتن ازدواج با همسران فرزندخوانده‌ها را از بین ببرد (نک: احزاب: ۳۷) و یا می‌توان به دستور امام صادق<sup>(ع)</sup> به یکی از اصحاب خود اشاره کرد که گرفتار کواکب و کف‌بینی شده بود. امام به او دستور دادند تا همه‌ی کتاب‌هایش را آتش بزند و او نیز با این کار، از آن بلا رهایی یافت (نک: حر عاملی، ج ۲، ص ۱۸۱) اسلام نه‌تنها به شیوه‌ی سلبی با خرافه مبارزه کرده، بلکه با ترویج عقاید درست، به شیوه‌ی ایجابی نیز خرافه‌زدایی نموده است و به‌صورت کلی، مواجهه‌ی اسلام با عقاید خرافی را می‌توان در دو رویکرد بیان کرد: ۱. رویکرد الغائی و ابطالی؛ ۲. رویکرد اصلاحی. در رویکرد اخیر، اسلام از اساس با عقاید خرافی مبارزه نمی‌کند، بلکه با نظرداشتن جوانب مثبت، به اصلاح آن می‌پردازد؛ برای نمونه، اعراب در زمان جاهلیت وقتی به سفر می‌رفتند، برای دور شدن از جنیان و شیاطین، جملاتی مانند «اعوذ بسید هذا الرأی» را می‌گفتند. اسلام اصل این عقیده را نفی نکرد، بلکه با جایگزین ساختن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، عقیده آنان را اصلاح نمود (نک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۹۱).

#### ۴.۴. خرافه‌زدایی با عرضه به دانش

یکی دیگر از راهکارهای دینی که می‌تواند برای خرافه‌زدایی استفاده شود، عرضه‌ی خرافات به دانش روز است. در سیره‌ی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> آورده‌اند که وقتی برخی از اعراب بیماران خود را با استفاده از آویزه‌های جادویی و قلاده‌های مصور به سنگ و استخوان درمان می‌کردند، پیامبر<sup>(ص)</sup> آنان را به استفاده از داروهای طبی توصیه می‌کند و از روش مزبور نهی‌شان می‌نماید (نک: علی ناصف، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۷۸).

امروزه می‌توان از دانش‌های مختلفی استفاده کرد تا از طریق آن‌ها، بی‌پایه بودن باورهای خرافی به مردم نشان داده شود، چنان‌که می‌توان از علم پزشکی، نجوم، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... برای نقد و بررسی این باورها بهره گرفت.

#### ۵.۴. آگاهی‌بخشی به مردم و تبیین عقاید صحیح برای آنان

معرفی خرافه‌ها و تعیین چارچوب و ثغوری برای آن از جمله روش‌های خرافه‌زدا است تا مردم باورهای خرافی را از باورهای حقیقی تشخیص دهند و از طریق شناخت آن‌ها، از خرافه‌گرایی و خرافه‌پرستی دوری گزینند. هنگامی که باورهای خرافی برای مردم به‌خوبی تبیین و شناسانده شود و آثار آن‌ها بیان گردد، می‌تواند در جهت خرافه‌زدایی مفید واقع شود. بر اساس فرموده‌ی پیشوایان اسلام، کلام آنان زیبایی‌هایی دارد که اگر به‌درستی برای مردم تبیین گردد، آنان را به‌سوی خود جذب می‌کند: «إِنَّ النَّاسَ لَوَ عِلْمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۷)؛ «اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را می‌شناختند، بی‌شک از ما پیروی می‌کردند.» اگر آموزه‌های دینی به شکل صحیح برای مردم تبیین گردد، خرافه‌پرستی در زندگی آنان جایی و جذابیتهی نخواهد داشت.

## ۵. نتیجه‌گیری

خرافه باوری بی‌اساس و مبتنی بر موهومات و برخلاف عقل سلیم و منطقی است که مصادیق آن در اعصار و امصار مختلف، نسبی و وابسته به عرف است؛ اما ملاک تشخیص مصادیق آن از دیدگاه اسلام، میزان انطباق آن با آموزه‌های اصیل و وحیانی اسلام است. رهیافت پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه گزاره‌ها و آموزه‌های قرآنی و روایی، خرافه‌گرایی در ابعاد و اشکال گوناگون می‌تواند بر دین و باورهای دینی اثر بگذارد که عبارت‌اند از: انحراف از مسیر درست خداشناسی، درک نادرست معاد، کژفهمی مقوله‌ی سرنوشت، دین‌زدایی، ترویج اباحه‌گری اجتماعی، جهادگریزی و تزریق عافیت‌طلبی، تعطیلی اندیشه و تصلب عقیده و مسئله‌ی التقاط. برای مقابله با خرافه‌پرستی و خرافه‌گرایی راهکارهای متنوع و متعددی می‌توان به کار گرفت که از جمله‌ی مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تبیین خاستگاه و عوامل زمینه‌ساز خرافه، تشریح عاقبت اقوام خرافه‌پرست، عمل‌گرایی در مقابله با خرافه، تجهیز و به‌کارگیری دانش روز و تبیین درست دین برای مردم اشاره کرد. در مجموع، مواجهه‌ی اسلام با عقاید خرافی را می‌توان در دو رویکرد بیان نمود: ۱. رویکرد الغائی و ابطالی؛ ۲. رویکرد اصلاحی. در رویکرد اخیر، اسلام از اساس با عقاید خرافی مبارزه نمی‌کند، بلکه با نظرداشت جوانب مثبت، به اصلاح آن می‌پردازد.

## منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی حسین انصاریان.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ عیون اخبار الرضا<sup>(ع)</sup>؛ ترجمه‌ی محمد تقی آقا نجفی اصفهانی؛ تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_؛ عیون اخبار الرضا<sup>(ع)</sup>؛ محقق: مهدی لاجوردی؛ تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
- \_\_\_\_\_؛ معانی الأخبار؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب؛ چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۵ ق.
- انصاریان، حسین؛ نظام خانواده در اسلام؛ اصفهان: نشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، بی‌تا.
- پاک‌دامن، محمد حسن؛ جامعه در قبال خرافات؛ گناباد: مرندین، ۱۳۷۸ ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ انوار درخشان؛ تهران: کتاب‌فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ قم: موسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ ق.
- خوانساری، آقا جمال‌الدین؛ شرحی بر غرر الحکم؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
- بمانعلی، دهقان؛ تأثیر دیدگاه‌های کلامی در تفسیر قرآن، قرآن در آینه پژوهش؛ محمد کاظم شاکر؛ چاپ دوم، تهران: هستی نما، ۱۳۷۹ ش.
- زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر؛ فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی؛ قم: توحید، ۱۳۷۸ ش.
- شمخی، مینا؛ مبانی تفسیر قرآن و کتاب مقدس؛ اهواز: دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۶ ش.
- شهرستانی، عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ الطبعة الثانية، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۷ ش.
- شیخ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی؛ تهران: اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: رضا ستوده؛ تهران: فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
- \_\_\_\_\_؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
- طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.
- طیب، سید عبد الحسین؛ أطیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: اسلام، ۱۳۷۸ ش.

- علامه مجلسی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ تهران: اسلامیه، بی‌تا.
- علم‌الهدی، علی‌بن‌الحسین؛ تنزیه الانبیاء؛ پژوهشی قرآنی درباره عصمت پیامبران و امامان علیهم‌السلام؛ ترجمه‌ی امیر سلمانی رحیمی؛ مشهد مقدس: آستان قدس رضوی شرکت به‌نشر، ۱۳۷۷ ش.
- علی ناصف، منصور؛ التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول؛ بیروت: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۱ ق
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- قرشی، سید علی‌اکبر؛ تفسیر أحسن الحدیث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- مبلغی آبادانی، عبدالله؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان؛ قم: منطق (سینا)، ۱۳۷۳ ش.
- کراجکی، ابوالفتح؛ کنزالفوائد؛ قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
- محمدی اشتهاردی، محمد؛ «واقعیت‌نگری و پرهیز از خرافات در سیره پیشوایان»؛ پاسدار اسلام، شماره‌ی ۲۷۰، ۱۳۸۳ ش.
- مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ قم: صدرا، ۱۳۷۰ ش.
- \_\_\_\_\_؛ ده گفتار؛ قم: صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی معین؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام قرآن؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
- \_\_\_\_\_؛ پیام امام امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>؛ قم: امام علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup>، ۱۳۹۰ ش.
- \_\_\_\_\_؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- نجفی خمینی، محمد جواد؛ تفسیر آسان؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
- نوری، یحیی؛ اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام؛ تهران: فراهانی، ۱۳۴۶ ش.
- وجدی، محمد فرید؛ دائرةالمعارف القرن العشرين؛ بیروت- لبنان: دار المعرفه، ۱۹۷۱ م.

